

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهپایان

سال هفدهم، شماره ۶۳، تابستان ۱۴۰۲
صفحه ۶۷ تا ۸۸

تحلیلی بر پایگاه اجتماعی، رویکرد و خط مشی حزب کارگزاران سازندگی ایران

جواد زرروانی / گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
jzar1346@gmail.com

احمد بخشایشی اردستانی / گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول) ahmadbakhshi0912@gmail.com

دکتر حجت اله درویش پور / گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
dr.darvishpur2018@yahoo.com

مسعود مطلبی / گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
چکیده

مقاله حاضر به بررسی خط مشی و عملکرد و پایگاه اجتماعی حزب کارگزاران سازندگی ایران پرداخته است و در پی پاسخ به این سوال است که پایگاه اجتماعی و عملکرد و خط مشی حزب کارگزاران سازندگی ایران چیست؟ به عنوان فرضیه باید گفت که حزب کارگزاران سازندگی حزبی دولت ساخته، برآمده از تفکر و گفتمان دولت سازندگی مطرح بوده و پایگاه اجتماعی آن در میان فن سالارانی است که به تکنوکراسی معتقد بوده و در خط مشی و عملکرد خود بر بازار آزاد و دولت حداقلی و ارجحیت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی تاکید می نمایند. از سوی دیگر این حزب که از حمایت همه جانبه‌ی دولت هاشمی رفسنجانی بهره مند بود، توانست در اثر نوسازی و تحولات زیرساختی و توسعه‌ای خود به ویژه در مناطق شهری، در میان طبقه متوسط مدرن شهری جای خود را باز کرده و حمایت این طبقه را به خود جلب نماید. توسعه اقتصادی محوری‌ترین مفهوم در عملکرد و خط مشی و کنش‌ورزی این حزب همواره مطرح بوده است. این مقاله از روش توصیفی- تحلیلی بهره برده است و داده‌های خود را به روش اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری کرده است.

کلیدواژه: حزب دولت ساخته، کارگزاران سازندگی، توسعه اقتصادی، هاشمی رفسنجانی، پایگاه اجتماعی

تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۴/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۶

مقدمه

یک حزب سیاسی به عنوان یک گروه سازمان یافته از افراد با اهداف و عقاید سیاسی تقریباً مشابه تعریف می شود که با انتخاب نامزدهای خود در مناصب دولتی به دنبال تأثیرگذاری بر سیاست عمومی هستند. احزاب تمایل دارند عمیقاً و بادوام در زیرساخت‌های خاص جامعه در یک دموکراسی پایدار و کارآمد مستقر شوند. آنها قادرند نهادهای دولت را به عناصر جامعه مدنی در یک جامعه آزاد و عادلانه پیوند دهند و برای عملکرد هر نظام سیاسی دموکراتیک مدرن ضروری تلقی می شوند. احزاب سیاسی وظایف کلیدی را در یک جامعه دموکراتیک انجام می دهند، مانند: درخواست و بیان اولویت‌های خط مشی عمومی و نیازها و مشکلات مدنی که توسط اعضا و حامیان شناسایی شده است؛ اجتماعی کردن و آموزش رای دهندگان و شهروندان در عملکرد نظام سیاسی و انتخاباتی و ایجاد ارزش‌های عمومی سیاسی؛ ایجاد تعادل بین خواسته‌های مخالف و تبدیل آنها به سیاست‌های کلی؛ فعال سازی و بسیج شهروندان برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تبدیل عقاید آنها به گزینه‌های سیاسی قابل اجرا؛ هدایت افکار عمومی از شهروندان به دولت و در نهایت جذب و آموزش نامزدها برای مشاغل دولتی (Cyr, 2017: 19-21). احزاب سیاسی اغلب به عنوان میانجی‌های نهادینه شده بین جامعه مدنی و کسانی که تصمیم می گیرند و اجرا می کنند توصیف می شوند. به این ترتیب، آنها به خواسته‌های اعضا و حامیان خود در پارلمان و دولت رسیدگی می کنند. اگرچه احزاب نقش‌های حیاتی بسیاری را در یک جامعه دموکراتیک ایفا می کنند و چندین کارکرد را در یک جامعه دموکراتیک انجام می دهند، معرفی و معرفی نامزدها در مبارزات انتخاباتی قابل مشاهده‌ترین کارکرد برای رای دهندگان است. عملکرد درونی تک تک احزاب سیاسی تا حدی توسط نیروهایی که خارج از احزاب سیاسی هستند، مانند نظام انتخاباتی، فرهنگ سیاسی و مقررات قانونی تعیین می شود. با این حال، فرآیندهای درونی احزاب سیاسی، مانند شخصیت رهبران و کارکنان، مبانی ایدئولوژیک، تاریخ حزب و فرهنگ سیاسی داخلی بیش از پیش بر عملکرد داخلی تأثیرگذار هستند. اگر یک حزب سیاسی مایل باشد که اصول دموکراتیک سیاست انتخاباتی در داخل حزب اعمال شود، ممکن است اقداماتی مانند اطلاعات داخلی و فرآیندهای مشاوره، قوانین و ساختارهای داخلی (رسمی یا غیر رسمی) را برای سازمان و تصمیم‌گیری در حزب در نظر بگیرند. و شفافیت در عملکرد حزب در تمام سطوح. اعضای حزب همچنین ممکن است نقش‌های رسمی‌تری در تصمیم‌گیری‌ها مانند شرکت در انتخابات داخلی برای پست‌های رهبری یا انتخاب نامزد(های) حزب در انتخابات

آتی داشته باشند. بسیاری از احزاب نیز به طور فعال برای تقویت نقش گروه‌هایی که به طور سنتی کمتر نمایندگی می‌شوند در احزاب خود کار می‌کنند (Tarrow, 2021: 14). بطور کلی در باب نقش و کارکرد احزاب سیاسی باید گفت احزاب سیاسی به مثابه چرخ دنده دموکراسی در نظام سیاسی معاصر، نقش و کارکرد فراوانی در فرایند و شکل‌گیری و چرخش قدرت ایفا می‌کند

به همین دلیل بررسی تاریخچه شکل‌گیری احزاب و همچنین چرایی و چگونگی تشکیل آن‌ها می‌تواند محمل خوبی برای شناخت دقیق احزاب باشد. مطالعه دلایل و نحوه شکل‌گیری احزاب، نحوه کارکرد آنها، رابطه احزاب با مردم، حاکمیت، قانون و احزاب دیگر، علل پایداری و ثبات احزاب در ساختار سیاسی کشورها و میزان انتفاع نظام‌های سیاسی و همچنین شهروندان یک جامعه از احزاب سیاسی، می‌تواند شناخت کاملی از تحزب در چارچوب‌های سیاسی به مخاطبین ارائه نماید. این مهم از طریق مطالعه احزاب و شناخت کارکردها و عملکردهای احزاب سیاسی ممکن خواهد شد، تا از این طریق ضرورت وجود احزاب متشکل و هدفمند به معنای واقعی و لزوم بازنگری در نحوه فعالیت احزاب در کشورمان نیز اثبات گردد. از طرفی مطالعه پایگاه اجتماعی احزاب سیاسی در هر جامعه از موضوعات مهم جامعه‌شناسی سیاسی بوده که خود در شیوه عمل و تصمیمات آنان تاثیر بسزایی دارد. به همین منظور در این مقاله تلاش بر این است تا خط مشی و کارکرد و پایگاه اجتماعی حزب کارگزاران سازندگی ایران به مثابه یکی از مهمترین و موثرترین احزاب سیاسی راست مدرن و بعدها اصلاح طلب، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

حزب کارگزاران سازندگی از احزاب اصلاح طلب ایران است که در آستانه انتخابات پانزدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۵ با شعار عزت اسلامی و تداوم سازندگی و آبادانی ایران پا به عرصه سیاسی کشور گذاشت. سؤال اصلی مقاله حاضر عبارت است از اینکه: پایگاه اجتماعی و عملکرد و خط مشی حزب کارگزاران سازندگی ایران چیست؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح است که حزب کارگزاران سازندگی به عنوان حزبی برآمده از تفکر و گفتمان دولت سازندگی مطرح بوده و پایگاه اجتماعی آن در میان فن سالارانی است که به تکنوکراسی معتقد بوده و در خط مشی و عملکرد خود بر بازار آزاد و دولت حداقلی و ارجحیت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی تاکید می‌نمایند. این مقاله از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده است و داده‌های خود را براساس روش اسنادی و کتابخانه‌ای به دست آورده است.

پیشینه تحقیق :

ایمان و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله خود با عنوان «ارزیابی مبانی پارادایمی مرامنامه احزاب ایران بعد از انقلاب اسلامی (مطالعه موردی : حزب جمهوری اسلامی و حزب کارگزاران)» از منظر تحلیلی به مانیفست و مرامنامه حزب کارگزاران سازندگی پرداخته است و در یک نگاه تطبیقی از این منظر این حزب را با حزب جمهوری اسلامی تحلیل کرده است. مقاله نتیجه می‌گیرد که در مرامنامه حزب کارگزاران سازندگی شاهد نوعی بی‌برنامه‌گی و فقدان راهبرد مشخصی هستیم که شخصیت و وجهه مستقلی را برای این حزب بوجود نمی‌آورد. عدم وجود جهان بینی و پارادایم مشخص برای این حزب باعث شده است سهم مداخلات فردی و سلیقه‌ای و اقتضایی در عملکرد و خط مشی این حزب مشهود باشد.

کولایی و مزارعی (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «نوسازی و تحزب (مطالعه موردی : دولت هاشمی رفسنجانی)» حزب کارگزاران سازندگی را برآمده از برنامه نوسازی اقتصادی و سپس سیاسی دولت هاشمی رفسنجانی دانسته و پایگاه اجتماعی این حزب را طبقه متوسط اقتصادی و فرهنگی‌ای می‌داند که در دوران دولت هاشمی رفسنجانی و از پس اقدامات اقتصادی این دولت گسترش یافت. از این منظر این مقاله با مقاله حاضر دارای قرابت موضوعی است.

زیباکلام و عبدالله پور (۱۳۹۰) در مقاله خود تحت عنوان «تحلیلی بر سیاست‌گذاری حزبی کارگزاران سازندگی در انتخابات دهم ریاست جمهوری» از منظر عملکرد و خط مشی حزبی به حزب کارگزاران سازندگی پرداخته است. مقاله که از منظر سیاست‌گذاری عمومی نوشته است، نتیجه می‌گیرد که این حزب فاقد استراتژی و سیاست‌گذاری حزبی است. و با عملکرد خود در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی به نوعی تقلیل‌گرایی حزبی دچار شده است و همین امر باعث سرگردانی در کنش‌ورزی این حزب منجر شده است.

قلی زاده (۱۳۹۱) در پایان نامه خود با عنوان «بررسی تطبیقی ساختار و کارکرد حزب کارگزاران سازندگی و جبهه مشارکت اسلامی» به تحلیل حزب کارگزاران سازندگی پرداخته است. این پژوهش که با نگاهی مقایسه‌ای صورت گرفته است نشان می‌دهد که دو حزب کارگزاران سازندگی و جبهه مشارکت اسلامی به جهت عملکردی در دوران ریاست جمهوری دولت اصلاحات بسیار شبیه به یکدیگر بوده ولی از منظر تشکیلات و ساختار حزبی با یکدیگر متفاوتند. این دو حزب به عنوان مهمترین احزاب اصلاح طلب، هر دو دولت ساخت بوده و در سیاست خارجی به دنبال تنش زدایی با کشورهای دیگر به ویژه کشورهای اروپای

غربی و ایالات متحده آمریکا بوده‌اند. اما کارگزاران سازندگی بر اولویت‌دهی به توسعه اقتصادی تلاش می‌کنند ولی جبهه مشارکت ایران اسلامی بر اولویت بخشی به توسعه سیاسی تأکید داشته‌اند.

شمسی (۱۳۹۰) در مقاله خود با عنوان «نقد و بررسی مبانی فکری حزب کارگزاران سازندگی» از منظری انتقادی به مبانی عقیدتی و سیاسی حزب پرداخته است. این مقاله اذعان می‌دارد که حزب کارگزاران سازندگی با سبقه و پایه‌ای اسلامی شروع به کنش‌ورزی سیاسی کرد ولی به طور تدریجی با تغییرات عقیدتی مواجه شد و در دامن تفکرات و عقاید سرمایه‌داری محض درغلطید. مقاله حاضر نتیجه می‌گیرد که احزاب دوم خردادی موسوم به اصلاح-طلب به ویژه کارگزاران سازندگی با کم کم با نفی نظامات اسلامی در حوزه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی به نوعی التقاط روی آورده‌اند و از کارکرد اصلی خود منحرف شده‌اند. امعان نظر در بررسی آثار پیش‌گفت و نیز پژوهش‌های دیگری که در این زمینه تدوین شده است نشان می‌دهد که عمده این آثار صرفاً یا به وجهه مبانی اعتقادی یا رویکرد کنش‌ورزی حزب کارگزاران سازندگی پرداخته‌اند. مقاله حاضر متکفل این شده است تا این حزب را هم از منظر عملکردی و نیز از منظر پایگاه اجتماعی مورد تحلیل قرار دهد.

چارچوب نظری: دولت‌ساختگی حزب سیاسی

یکی از ویژگی‌هایی که در باب تحزب و ساختار احزاب سیاسی در ایران وجود دارد، «دولت ساخته بودن» آنهاست. این احزاب که موسوم به «احزاب دولتی»^۱ هستند در طول تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی در دنیا دارای سابقه هستند به طور مثال حزب کمونیست در چین و کوبا، احزاب دولتی دوران تسلط نازیسم در ایتالیا و آلمان، و احزاب کادری در اروپای قرن نوزدهم و یا حزب ایران نوین در دوران حاکمیت پهلوی دوم. کارکرد این احزاب پیش‌بردن برنامه‌ها و اقدامات دولت در بدنه‌ی اجرایی و سپس تعمیق این انتظارات و نگاه‌ها به بدنه‌ی اجتماعی است (Farrow, 2021: 56). دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با برسازی احزاب سیاسی، گفتمان خود را در لایه‌های مختلف اجتماعی نهادینه ساخته و از این مسیر مشروعیت سیاسی خود را ارتقا دهند. البته این سطح اولیه‌ی این سازوکار ساختاری-نهادی است.

سطح تحلیلی دیگر که لایه‌های عمیق‌تر این جریان را بازگو می‌کند، نظریه نیکوس پولانزاس – اندیشمند مارکسیست و ساختارگرا – می‌باشد. یکی از موضوعاتی که پولانزاس بر

^۱. The Governmental Parties

آن تأکید کرده و در باب آن به اندیشه‌ورزی پرداخته است، موضوع ارتباط دولت و طبقات اجتماعی است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۷۶). پولانزاس در مسیر اندیشه‌ورزی خود تلاش کرده است تا این موضوع را مورد تحلیل قرار دهد که دولت چگونه می‌تواند روابط اقتصادی و سلطه طبقاتی - به عنوان دو مفهوم تعیین کننده صورتبندی جامعه از منظر مارکسیستی - را در سطح سیاسی بازتولید نماید. پولانزاس به تبع اندیشه‌های لویی آلتوسر معتقد است که به طور کلی ساختار اقتصادی در نظام سرمایه‌داری میل به اجتماعی شدن و سیاسی شدن دارد. و به همین دلیل است که پولانزاس با بهره‌گیری از این اندیشه چنین استدلال می‌نماید که «وضعیت و موقعیت سیاسی طبقه کارگر یعنی تضاد و اختلاف و مناقشه بین کارگران محصول عمل ساختار دولت است نه برآمده از ساخت اقتصادی (ریترز، ۱۴۰۱: ۹۶). بر مبنای چنین سازوکاری است که ساختار اقتصادی نحوه تکوین و جایگاه طبقات اجتماعی را معین کرده و در مقابل دولت به عنوان ساختار سیاسی موقعیت و سامان سیاسی این طبقات را تعیین می‌کند. بر همین مبنای پولانزاس استدلال می‌کند که در ساختار سیاسی یا دولت تلاش می‌کند در طبقات بالا و حامی خود نوعی سازماندهی سیاسی را به جریان انداخته و آن را گسترش دهد و از سوی دیگر در تلاش است از هرگونه سازمان‌یابی در طبقات مخالف و پایین جلوگیری به عمل آورد؛ «سازمان‌یابی طبقات بالا و بی‌سازمانی طبقات پایین، نتیجه عملکرد ساخت قدرت دولتی است. ساخت دولتی گرچه خود به وسیله فرایند تولیدی تعیین می‌شود، لیکن از منازعه و آگاهی طبقاتی جلوگیری می‌کند. دولت اعضای یک طبقه اجتماعی را از طریق عمل سیاسی و ایدئولوژیک خود همچون افرادی مجزا و منفرد به عنوان «شهروندان» جلوه می‌دهد، حال آنکه نظام تولید اقتصادی ذاتاً افراد را به درون جایگاه طبقاتی و جمعی هدایت می‌کند» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۸۰). از منظر پولانزاس دولت در این جلوه، نماد مصلحت جامعه بوده و تعیین کننده خطوط بازی سیاسی است. دولت است که تصمیم می‌گیرد و قادر است که یک طبقه اجتماعی را پیشران پروژه نوسازی خود قرار دهد و طبقه یا طبقات دیگر را به نفع طبقه حامی کنار گذارد (Martin, 2008: 63-64). به همین سبب است که اساساً احزاب دولت ساخته را به مثابه نهادهای سازمانی‌ای در نظر می‌گیرند که بطور کلی در جریان مخالف ماهیت خود حرکت می‌کنند. در حالی که باید احزاب سیاسی برگرفته و برآمده از طبقات اجتماعی در یک زمینه و فضای رقابتی آزاد باشند، ماحصل یک انحصار سیاسی و برآمده از یک گفتمان دولتی هستند. البته این تمام ماجرا نیست؛ زیرا از منظر پولانزاس دولت تلاش می‌کند با چنین سازوکاری ماهیت طبقاتی طبقه مسلط اقتصادی را با اجتماعی کردن آن تحکیم نموده و آن را

گسترش دهد. « مبارزه طبقاتی در سطح سیاسی، تفرق طبقاتی در سطح اقتصادی را به وحدت طبقاتی سرمایه داران در سطح سیاسی تبدیل می کند که به نوبه خود تداوم سلطه طبقاتی در سطح اقتصادی را تضمین می نماید. دولت وحدتی را که در سطح اقتصادی در هم می شکند در سطح سیاسی باز تولید می کند. بدین سان، منافع طبقه مسلط به عنوان مظهر مصلحت عمومی و ملی ظاهر می شود» (مظفری، ۱۳۸۶).

پولانزاس در کتاب «قدرت سیاسی و طبقات اجتماعی» (1961) و نیز در « طبقه در سرمایه داری معاصر» (۱۳۹۱) خود بر باور است که سازوکار ساخت سیاسی در تعیین چارچوب رقابت طبقاتی باعث خلق «هژمونی» و تحکیم در «بلوک قدرت» می شود. از این منظر اقدام به ساخت احزاب وابسته به خود از سوی دولتها معنای سیاسی و به طور ویژه اقتصاد سیاسی پیدا می کند. دولت ها از طریق ایجاد و ساخت احزاب سیاسی وابسته به تفکر و گفتمان خود، تلاش دارند مداخلات خود در سطح سیاسی را موثرتر نمایند؛ به این دلیل که هم به فضای رقابت سیاسی در سطح بلوک قدرت دامن زده اند و هم موقعیت خود را با خلق هژمونی از این طریق تحکیم کرده اند.

از این منظر می توان به ظهور حزب کارگزاران سازندگی ایران در دوران هژمونی دولت هاشمی رفسنجانی نگریست. به ویژه اینکه این موضوع در بستری از تحولات اجتماعی برآمده از پروژه نوسازی و اقتصادی این دولت رخ داده است. دولت هاشمی از طریق پروژه نوسازی خود، به گسترش طبقه متوسط در ایران یاری رساند که این موضوع تاثیرات بسزایی در تحولات سیاسی-اجتماعی بعدی در ایران گذاشت؛ تاثیرگذاری همین طبقه متوسط بود که باعث روی کار آمدن گفتمان «اصلاح طلبی» در سپهر سیاسی ایران شد و دوگانه اصلاح طلب-اصولگرا را برسازی نمود. همین موضوع را می توان با مفهوم «خرده بورژوازی جدید» در اندیشه و نظریه پولانزاس مورد تحلیل قرار داد. طبقه جدیدی که چه به جهت رویکردهای سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک و همچنین کنش ورزی متفاوت از خرده بورژوازی سنتی بود. حزب کارگزاران سازندگی ایران را نیز باید سویی مدرن طبقه متوسطی دانست که از برآمده از جناح راست و به طور خاص «جامعه روحانیت مبارز» (به عنوان نماد راست سنتی) بود. اگرچه این دو در برخی موارد چون موضوع مالکیت خصوصی و ارجحیت توسعه اقتصادی و سازندگی دارای اشتراک بودند اما کنش ورزی و ساختار جدید حزبی و سپس مواضع بعدی کارگزاران سازندگی در موضوعات سیاست داخلی و سیاست خارجی با اندیشه و رویکرد راست سنتی متفاوت شده و در راستای علایق و خواست طبقه متوسط جدید قرار گرفت. از

این منظر نظری تلاش می‌شود به تحلیل پایگاه اجتماعی و عملکرد و خط مشی حزب کارگزاران سازندگی پرداخت.

تحلیل پایگاه اجتماعی و خط مشی و عملکرد حزب کارگزاران سازندگی ایران

زمینه و بستر تاریخی ظهور حزب

هنگامی که حجت الاسلام والمسلمین علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری رسید، هدف اصلی خود را بازسازی اقتصادی ایران، که در طی جنگ متحمل خسارات فراوانی شده بود، قرار داد و در این راستا اقداماتی چون آزادسازی، کاهش دخالت دولت در اقتصاد، سیاست‌های بازاری‌تر و خصوصی‌سازی را در دستور کار خود قرار داد. دوران وی با فروپاشی بلوک چپ و زوال گفتمان اقتصادی دولت گرا در سطح جهانی و رونق سیاست‌های لیبرالی صندوق بین‌المللی پول، همراه بود و وی نیز به پیروزی از سیاست‌های لیبرالی صندوق بین‌المللی پول، همین رویه را در پیش گرفت. وی کابینه‌ی خود را «کابینه سازندگی» نامید که اکثریت ۲۳ عضو آن را تکنوکرات‌های تحصیل کرده‌ی غرب تشکیل داده بودند (دلفروز، ۱۳۹۳: ۲۴۶). در واقع گفتمان دولت وی را می‌توان «گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی» نامید. در دوره سازندگی شعارهایی نظیر عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری‌ها، رفع فقر و استضعاف به تدریج رنگ باخت و سازندگی، احترام به مالکیت خصوصی، افزایش ثروت، گسترش سرمایه‌گذاری‌ها و ... جایگزین آن گردید. در واقع به نظر می‌رسد که در این دوره، تصمیم‌گیران عرصه سیاست و اقتصاد ایران به طور مبهم الگوهای توسعه‌ی کشورهای چون چین، مالزی و ترکیه را در ذهن داشتند. در حوزه‌ی سیاست خارجی نیز سیاست عمل-گرایانه‌تری در پیش گرفت و درصدد بهبود روابط با کشورهای عربی و اروپایی برآمد. اما وی در دور اول ریاست جمهوری‌اش از حمایت اکثریت مجلس شورای اسلامی برخوردار نبود. چپ اسلامی که اکثریت مجلس سوم را در اختیار داشت معتقد بود که سیاست‌های جدید اقتصادی دولت به نفع ثروتمندان است و با اصلاحات وی از در مخالفت برآمد. همچنین چپ معتقد بود که سیاست عمل‌گرایانه‌ی او در قبال غرب موجب سلطه‌ی مجدد غرب خواهد شد (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۸).

در چنین شرایطی اختلاف میان جناح‌ها به اتخاذ یک برنامه منسجم اقتصادی آسیب وارد کرد. در حالی که برنامه‌ی پنج ساله اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲) بر مجموعه‌ای از سیاست‌های تعدیل اقتصادی از جمله خصوصی‌سازی، تک‌نرخ نمودن ارز، کاهش یارانه‌های دولتی و افزایش نقش بخش خصوصی تأکید داشت، مشکلاتی چون رقابت‌های جناحی و اختلاف

ایدئولوژیک باعث دست کشیدن از بسیاری از این سیاست‌ها یا تغییر اساسی آنها شد (کدی، ۱۳۸۳: ۵۵-۵۴). در شرایطی که جناح چپ به مخالفت با سیاست‌های هاشمی برخاسته بود وی بیش از پیش به جناح محافظه کار و کمک فقهای شورای نگهبان نزدیک گردید. برنامه‌های اقتصادی هاشمی ابتدا مورد استقبال جناح راست قرار گرفت. در حوزه سیاسی، وجه مشترک هاشمی و جناح راست تمایل به حذف جریان‌های چپ درون حاکمیت بود، به ویژه که این اقدام برای پیشبرد سیاست‌های لیبرالی او نیز لازم بود. در اجلاس خبرگان رهبری در ۲۴ تیرماه ۱۳۶۹ شرایط تعیین صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان در اختیار شورای نگهبان، که عمدتاً گرایش راست داشت، قرار گرفت و همین امر واکنش شدید جناح چپ را برانگیخت. اما این واکنش‌ها سودی نبخشید و بسیاری از شخصیت‌های مطرح این جناح رد صلاحیت شدند.

در واقع حذف جناح چپ از عرصه سیاست ایران تازه کلید خورده بود. در سال ۱۳۷۰ شورای نگهبان با استناد به ماده ۹۸ قانون اساسی که حق تفسیر قانون را به شورا می‌داد، اقدام به تفسیر نظارت استصوابی از ماده ۹۹ قانون اساسی نمود که بر اساس آن تمامی مراحل انتخابات به غیر از زمان ثبت نام کاندیداها زیر نظر شورای نگهبان و هیات‌های نظارت قرار می‌گرفت. این اقدام سنگ بنای یک اختلاف دائمی را در عرصه سیاست کشور بر جای گذاشت و با واکنش شدید «مجمع روحانیون مبارز» روبه رو شد که آن را اقدامی در جهت حذف عناصر چپ از عرصه سیاست کشور قلمداد می‌نمود. متعاقباً، شورای نگهبان برای انتخابات مجلس چهارم در ۱۳۷۱ اقدام به رد صلاحیت گسترده مخالفان تندرو هاشمی در جناح چپ کرد که در بین آنها نام شخصیت‌های شناخته شده‌ای چون صادق خلخالی، بهزاد نبوی، مهدی کروبی، علی اکبر محتشمی و محمد موسوی خوئینی‌ها دیده می‌شد. ترکیب مجلس چهارم (۱۳۷۱-۱۳۷۴) عبارت بود از ۱۱۰ نفر از فراکسیون جناح راست، ۴۰ نفر از فراکسیون جناح چپ و ۱۰۰ نفر از فراکسیون مستقل‌ها که به مرور زمان مشخص گردید اکثریت آنها به جناح راست تمایل دارند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

هاشمی در یک سال اول رابطه خوبی با مجلس چهارم داشت اما در پایان سال ۱۳۷۲ مجلس با سیاست‌های اقتصادی او به مخالفت برخاست و برنامه به گندی پیش رفت. در سال ۱۳۷۲ هاشمی بار دیگر رئیس جمهور شد و این در حالی بود که در فضای نه چندان رقابتی انتخابات، وی یک سوم آرای خود را از دست داد و تنها ۱۰٫۵ میلیون رأی آورد. این موضوع در کنار کاندیداتوری احمد توکلی محافظه کار و رأی نزدیک به ۳ میلیونی او بیانگر نارضایتی

محافظه کاران و نیز بخش‌هایی از جامعه بود. در دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی با انتقادات شدید از جانب چپ و راست مواجه شد. به واسطه‌ی سقوط بهای نفت، بدهی خارجی از حدود ۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ به ۳۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۲ افزایش یافت؛ نرخ تورم به بیش از ۳۰ درصد در سال و در یک سال به ۴۹ درصد رسید و ارزش ریال به طرز فاجعه‌آمیزی سقوط کرد. کاهش سطح زندگی باعث شورش‌های کارگری در چند شهر بزرگ در سال ۱۳۷۱ شد که سرکوب گردید اما باز هم در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ شورش‌های دیگری به وقوع پیوست (کدی، ۱۳۸۳: ۱۵۹). چپ‌ها که قدرت چندانی نداشتند عمدتاً از طریق روزنامه‌های سلام و هفته‌نامه «عصر ما»، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انتقادات اقتصادی خود را متوجه دولت می‌کردند. در حوزه فرهنگ نیز دولت هاشمی از انتقادات چپ‌ها مصون نبود. برای مثال ماهنامه «بیان» که از سوی افرادی چون علی اکبر محتشمی‌پور منتشر می‌شد به انتقادات تندی از سیاست فرهنگی هاشمی پرداخت.

جناح راست نیز که دارای تفکرات اقتصادی متکی به بازار سنتی بود، سیاست‌های جدید اقتصادی، ورود سرمایه‌های جدید به عرصه اقتصاد و ظهور طبقه اقتصادی جدیدی را که به سرعت در حال سیطره بر اقتصاد ایران بود تهدیدی علیه خود تلقی می‌کرد و از این رو شروع به انتقاد از سیاست‌های اقتصادی نمود. در همین راستا، این جناح به نوبت برای وزارت اقتصاد رأی اعتماد نداد. اما انتقادات راست علاوه بر سیاست‌های اقتصادی، سیاست فرهنگی - اجتماعی لیبرال هاشمی را نیز هدف قرار داده بود. این مخالفت‌ها با انتخابات مجلس چهارم تشدید شد و هاشمی را وادار به تغییر عبدالله نوری، وزیر کشور، محمد خاتمی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و مصطفی معین وزیر فرهنگ و آموزش عالی که هر سه از جناح چپ بودند و از انتخاب افراد محافظه‌کاری چون بشارتی، میرسلیم و گلپایگانی به جای آنها کرد (دلفروز، ۱۳۹۳: ۲۴۹). در این برهه، افراد نزدیک به راست‌گرایان تبلیغات شدیدی علیه تهاجم فرهنگی غرب و سیاست‌های کارگزاران فرهنگی شهری (بیش از همه شهرداری تهران و فرهنگسراهای آن) صورت دادند و سپس به انتقاد شدید از فساد مالی و اداری و ثروت‌های بادآورده توسط بانک‌ها، شهرداری‌ها و وزارتخانه‌های اقتصادی دولت پرداختند و آنها را تحت پیگرد قضایی نیز قرار دادند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۸). با افزایش شدید تورم طی برنامه‌ی اول و فشار راست سنتی در مجلس، هاشمی رفسنجانی سازمان برنامه و بودجه را در حوزه مسائل اقتصادی کنار گذاشت و ستاد تنظیم بازار را تأسیس نمود؛ «مفهوم این ستاد چرخش در سیاست‌های اقتصادی مدرن و آزاد و حرکت به سوی کنترل‌های بیشتر بود... فرض

بر این بود که افزایش قوانین، مقررات و کنترل‌های بیشتر امکان جلوگیری از اعتراضات سیاسی، اجتماعی را در بردارد.» (احمدی امویی، ۱۳۸۳: ۲۲۸).

قبل از انتخابات مجلس پنجم برخی از نزدیکان هاشمی رفسنجانی در اعتراض به خودداری محافظه‌کاران حاکم بر مجلس چهارم برای قرارداد آنها در لیست انتخاباتی خود و البته مخالفت‌های سرسختانه آنها با سیاست‌های هاشمی، طی بیانیه‌ای با عنوان «کارگزاران سازندگی» اعلام موجودیت کردند تا با ایجاد راست مدرن در مقابل راست سنتی شکافی در جناح راست به وجود آمده، بر پیچیدگی عرصه سیاست افزوده شود. و در ۲۵ مرداد ۱۳۷۸ به طور رسمی از وزارت کشور پروانه تأسیس حزب دریافت کردند.

این گروه عمدتاً از همکاران و وزیران هاشمی رفسنجانی در پست‌های اقتصادی و اجرایی کشور تشکیل شده بود. از جمله افراد تشکیل دهنده این حزب می‌توان از غلامحسین کرباسچی (شهردار تهران)، محسن نوربخش (وزیر سابق امور اقتصادی و دارایی)، عطاءالله مهاجرانی (معاون پارلمانی و حقوقی دولت هاشمی)، محمد هاشمی (رئیس سابق سازمان صدا و سیما)، سیدمصطفی هاشمی طباطبائی (رئیس سازمان تربیت بدنی)، فائزه هاشمی بهرمانی، محمدعلی نجفی (وزیر آموزش و پرورش)، سیدحسین مرعشی (رئیس دفتر رئیس جمهور)، رضا امرالهی (رئیس سازمان انرژی اتمی)، علی هاشمی بهرمانی (معاون سابق وزیر نفت)، محسن هاشمی (رئیس دفتر سابق رئیس جمهور و رئیس بازرسی رئیس جمهور)، اسحاق جهانگیری (استاندار سابق اصفهان)، غلامرضا فروزش (وزیر جهاد سازندگی)، رضا ملک زاده (وزیر بهداشت و درمان) و محمد عطریانفر (سردبیر روزنامه همشهری) نام برد (شادلو، ۱۳۹۲: ۱۶۸).

در انتخابات مجلس پنجم، جناح راست در تبلیغات انتخاباتی خود بر مسائلی نظیر مقابله با تهاجم فرهنگی و جلوگیری از نفوذ دوباره لیبرال‌ها و نامحرمان به درون نظام و مجلس سخن گفت، که این مفاهیم غالباً متوجه جناح رقیب بود. ائتلاف جناح مقابل، یعنی کارگزاران و گروه‌های خط امام که روزنامه‌های پرنفوذی مانند «سلام» و «همشهری» را در دست داشتند، در تبلیغات خود رقیب را به انحصارطلبی و سوءاستفاده از نهادهای قانونی برای اهداف جناحی متهم می‌کردند. این انتخابات در نهایت با حضور نمایندگان راست سنتی به نفع آنها تمام شد (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۱۳). اما ورود تعداد زیادی از کارگزاران سازندگی (۸۰ نفر) به مجلس و رأی بسیار بالای فائزه هاشمی حکایت از تغییر توازن مجدد در عرصه سیاست ایران داشت.

پایگاه اجتماعی حزب کارگزاران سازندگی :

حزب کارگزاران سازندگی به جهت پایگاه اجتماعی متعلق به «طبقه‌ای از مدیران، روشنفکران، صنعت‌گران، دیوانسالاران، تکنوکرات‌ها و کارگزاران اقتصادی کشور بوده است؛ همان طبقه‌ای که با اصلاحات دولت هاشمی به هویت سیاسی و اجتماعی جدیدی دست یافته بودند. جانشین دبیرکل این حزب گفته است: کارگزاران یک جریان تکنوکرات مسلمان است که فن‌سالاری جزو ذات کارگزاران است» (کولایی و مزارعی، ۱۳۹۵: ۴۱۶). به جهت اجتماعی نیز باید گفت طبقه متوسط جدید که با گسترش زیرساخت‌های آموزش عالی و متعاقب آن افزایش دانشجویان دانشگاهی شکل جدی‌تری نسبت به قبل به خود گرفته بود نیز حامی اجتماعی این حزب بود. کارگزاران سازندگی در حوزه اقتصاد با جلب همکاری بخش خصوصی و اتکا به وزیران و مدیرانی که ارتباط زیادی با بخش خصوصی داشتند و نیز سیاست‌های عملگرایانه در حوزه جذب سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی توانسته بودند حمایت بخش خصوصی را به خود جلب کنند. در حوزه فرهنگی و اجتماعی نیز این گروه با پیاده‌سازی سیاست‌های شبه لیبرالیستی و توجه به سویه‌های زندگی روزمره و مسائل جدید شهری قادر شدند تا طبقه متوسط جدید شهری را به خود و عقاید خود جلب نمایند. «روند شهرنشینی و صنعتی شدن، گسترش نظام‌های آموزشی و ارتباطی و رشد و گسترش دیوانسالاری، بهبود جایگاه و موقعیت طبقات جدید به ویژه زنان، روشنفکران، جوانان و دانشجویان را در پی داشت. در این دوره قشرهای متوسط جدید آگاهی بیشتری از موقعیت و اولویت‌های خود یافتند و به تفاوت میان خود و گروه‌های حاکم بیشتر پی بردند و به تدریج به نیروی اجتماعی موثری تبدیل شدند» (بحرانی، ۱۳۸۹: ۳۰۸). «تعمق در انتخابات مجلس پنجم نشان می‌دهد که پیروزی‌های مهم حزب کارگزاران در تهران و کلانشهرهای کشور بوده است؛ بدین معنا که هر جا بیشتر در معرض نوسازی و اصلاحات قرار گرفته بود و امکان شکل‌گیری طبقه متوسط شهری بیشتر محقق شده بود، موفقیت کارگزاران بیشتر بود؛ یعنی ارتباط کارگزاران و طبقه متوسط شهری، ارتباطی مستقیم و تاثیرگذاری بوده است» (کولایی و مزارعی، ۱۳۹۵: ۴۱۷). لذا می‌توان پایگاه اجتماعی این حزب را طبقه متوسط مدرن شهری دانست که طی دوران دولت هاشمی رفسنجانی به سرعت گسترش پیدا کرده بود.

از سوی دیگر این جریان سیاسی تلاش داشته است تا پیوندهای خود را با جریان‌ات راست سنتی نیز حفظ نماید. و خود را در وضعیتی آستانه‌ای و مرزی قرار دهد. این ابعاد توانسته است تا از کارگزاران سازندگی را به عنوان یک حزب نخبگانی مطرح سازد. و از سوی دیگر چهره

یک حزب مدرن را از خود به نمایش گذاشت. و همین موضوع باعث اثرگذاری بیشتر این حزب در انتخابات‌های بعدی در عرصه سیاست کشور گردید.

رویکرد و خط مشی کارگزاران سازندگی در حوزه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی

در باب رویکرد و خط مشی کارگزاران سازندگی باید گفت محور اساسی این حزب را «توسعه اقتصادی» تشکیل می‌دهد. توسعه اقتصادی به عنوان مفهوم محوری در رویکرد و خط مشی و کنش‌ورزی این حزب نشان داده است. کارگزاران سازندگی به نوعی در پی این بودند که با حفظ و رعایت ارزش‌ها و موازین دینی و ایدئولوژیک نوعی بازنگری را در سیاست‌های اعلامی و اعمالی جمهوری اسلامی ایران صورت داده و اجرایی نمایند. لذا این رویکرد در دوران دوم هاشمی رفسنجانی و در دوران ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی بیش از پیش خود را نشان داد. کارگزاران سازندگی در ذهنیت خود به دنبال پیاده‌سازی نوعی دولت توسعه‌گرا بودند که تجربه‌ی آن پیش‌تر در کره جنوبی و کشورهای آسیای جنوب شرقی همچون مالزی و سنگاپور دیده شده بود. و بر این گمان بودند که با بازنگری در سیاست خارجی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران می‌توان به بازتعریفی از روابط با جهان به ویژه کشورهای موثر غربی در عرصه بین‌المللی رسید و با کمک جذب سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی چه داخلی و چه خارجی و در تعامل سازنده با نظام سرمایه‌داری جهانی، نوعی توسعه اقتصادی اسلامی را در کشور اجرایی سازند.

تأکید اصلی کارگزاران سازندگی در این توسعه اقتصادی، بر دولت به عنوان تنها نهاد پیشران توسعه در ایران بوده است. به زعم کارگزاران سازندگی در ایران بخش خصوصی ضعیف است و اتخاذ هرگونه راه توسعه‌گرایانه مستلزم تقویت این بخش و اتخاذ سیاست‌های آزادسازی و خصوصی سازی است (هریس، ۱۳۹۸: ۴۹). با بررسی مرامنامه یا مانیفست حزب می‌توان این تأکید بر توسعه اقتصادی را به عینه دید. در این مرامنامه «بر ارتقای جایگاه اقتصادی ایران در اقتصاد جهانی و زمینه‌سازی برای مشارکت مردم در اقتصاد» تأکید شده است.

به جهت رویکرد اقتصادی این حزب بر اندیشه بازار آزاد و مداخلات حداقلی دولت در این عرصه معتقد است و نوعی سرمایه‌داری مبتنی بر صنعتی شدن با ابتنا بر استراتژی گسترش صادرات و جایگزینی واردات را دنبال می‌کند. خصوصی سازی و اجرای سیاست‌های جهانی اقتصادی به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر تلقی شده و بر همراهی با نگرش‌های مدرن اقتصادی و

اجرای آنها در فرایند سیاست‌گذاری اقتصادی در کشور پافشاری شده است. از این منظر دولت باید نقش نظارتی خود را افزایش داده و عرصه اقتصاد را به بخش خصوصی واگذار نماید؛ اما این روند باید تدریجی و با تبدیل نقش ایدئولوژیک دولت به نقش توسعه‌گرا و عملگرای آن صورت عینی به خود بگیرد. در سند مواضع این حزب اینطور آمده است: «کارگزاران نهاد اصلی اقتصاد را نهاد بازار آزاد رقابتی و غیرانحصاری می‌داند و گرچه برای دولت در توسعه نقش قائل است اما این نقش را زمانی می‌پذیرد که دولت تنها در مرحله‌ی گذار جامعه از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی به موتور توسعه تبدیل شود نه اینکه با انحصار مانع از رشد بخش خصوصی شود و استقلال و اختیار و آزاد نهاد بازار آزاد رقابتی و غیرانحصاری را تهدید کند» (سند مواضع، سایت کارگزاران سازندگی). همانطور که در مرامنامه آمده است اصول این حزب در عرصه اقتصادی مبتنی بر موارد ذیل است:

اصل بازار آزاد؛

اصل رقابت آزاد؛

اصل تجارت آزاد؛

اصل توسعه ملی؛

اصل توسعه صنعتی؛

اصل فن‌سالاری (ارجحیت تکنوکراسی بر مدل‌های اجرایی دیگر)؛

اصل کارآفرینی؛

اصل اقتصاد غیرنفتی (سند مواضع، سایت کارگزاران سازندگی).

به جهت رویکرد سیاسی، می‌توان گفت کارگزاران سازندگی به دنبال تحقق «چندصدایی» در عرصه سیاسی کشور هستند و از تسلط و انحصار یک تفکر یا حزب سیاسی به شدت انتقاد می‌کنند. رویکرد سیاسی کارگزاران را در اصل باید دنباله رویکرد اقتصادی آن مورد تحلیل قرار داد و نگریست. لازمه‌ی رسیدن به یک اقتصاد آزاد رقابتی، وجود یک جامعه‌ی مدنی قوی و دموکراسی تحکیم شده در کشور است که بتواند مبارزه سیاسی و اقتصادی را بر مدار اصول دموکراسی به پیش ببرد. «در سیاست داخلی، حزب کارگزاران سازندگی طرفدار مشارکت سیاسی و همه‌جانبه مردم و مخالف با هرگونه تمامیت‌خواهی و به دنبال جامعه‌ای آباد، آزاد همراه با امنیت و رفاه است» (دارابی، ۱۳۸۹: ۳۴۴). در سند مواضع سیاسی این حزب بر اصول ذیل تأکید شده است:

اصل انتخابات آزاد؛

اصل احزاب آزاد؛

اصل رسانه‌های آزاد؛

اصل نظام انتخاباتی حزبی و رقابتی؛

اصل تفکیک امور نظامی از امور سیاسی (سند مواضع، سایت کارگزاران سازندگی).

در حوزه سیاست خارجی، الگوی ذهنی کارگزاران سازندگی، نیل به «سیاست خارجی توسعه‌گرا» است. سیاست خارجی توسعه‌گرا ناظر به بهره‌گیری از فرصت‌های برآمده از همکاری و هماهنگی در عرصه روابط بین‌الملل است. به طور خلاصه، سیاست خارجی توسعه‌گرا به معنای استفاده از امکانات اقتصاد سیاسی بین‌الملل برای جذب منابع فراملی به درون مرزهای ملی است (واعظی، ۱۳۸۷: ۹). تعامل سازنده با دنیا به منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد یک فضای اقتصادی کم‌ریسک در کشور از محوری‌ترین اصول سیاست خارجی توسعه‌گراست. این امر منجر به افزایش امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی برای کشور شده و می‌تواند مکمل موثری برای توسعه اقتصادی کشور باشد. کارگزاران سازندگی در سیاست خارجی به دنبال تجدیدنظر در سیاست خارجی ایدئولوژیک بوده و تلاش داشته‌اند این مسیر را به نفع توسعه اقتصادی تغییر دهند.

در حوزه فرهنگی رویکرد کارگزاران سازندگی، «معتقد به آزادی اندیشه و بیان نوآوری، خلاقیت‌های فکری و هنری با رعایت موازین اسلامی در چارچوب قانون اساسی، تقویت روح آزادی و آزادی‌خواهی، اتکا به فرهنگ خودی و هویت دینی، اهتمام به پرورش استعدادها، گسترش فرهنگ از جنبه‌های مختلف، دوری جستن از تنگ‌نظری‌ها و داشتن سعه‌صدر، تساهل و مدارا، نفی خشونت، نقد و بررسی افراد به جای محاکمه و محکومیت آنها، عدم محاکمه اندیشه و افکار افراد برای جلوگیری از فرار مغزها و جلوگیری از گسترش و تقویت ریاکاری هستند» (دارابی، ۱۳۸۰: ۶۲). کارگزاران بر حاکمیت روایت و قرائت عقلانی از دین در جامعه ایرانی تأکید داشته و در سند مواضع این حزب اصولی چون «دین عقلانی، دین اخلاقی، دین رحمانی و اجتهاد رحمانی» (سند مواضع، سایت کارگزاران سازندگی) آمده است. موضوع دیگری که در رویکرد فرهنگی کارگزاران سازندگی از اهمیت برخوردار است، رویکرد پلورالیستی و چندصدایی در سیاست‌های فرهنگی است؛ از این منظر قرائت‌ها و روایت‌های فرهنگی باید از احترام رسمی از سوی حاکمیت برخوردار باشد و باید با هر نوع تمامیت-خواهی فرهنگی در این زمینه باید مقابله کرد. البته برخی چون از پژوهشگران معتقدند که رویکرد فرهنگی حزب کارگزاران سازندگی عمدتاً در راستای اندیشه‌های فرهنگی عطاالله

مهاجرانی (عضو موسس حزب و وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی) است و وی نقش موثری در صورتبندی مواضع و اعتقادات فرهنگی این حزب داشته است (شادلو، ۱۳۹۵: ۹۶).

کارگزاران سازندگی در رویکرد اجتماعی خود به دنبال گسترش طبقه متوسط به عنوان طبقه‌ای که می‌تواند پیشران توسعه اقتصادی باشد. کارگزاران سازندگی بر این باور است که گسترش طبقه متوسط در برابر طبقه فرادست و فرودست می‌تواند به پیشبرد دموکراسی و تحقق یک جامعه آزاد و رقابتی یاری رساند. در سند مواضع این حزب آمده است که «به نظر ما طبقه متوسط در برابر دو طبقه فرودست و فرادست تمایل بیشتری به دموکراسی و مردم‌سالاری دارد و برای بزرگ‌تر ساختن کمیت این نیروی اجتماعی دولت باید از توانمندسازی شهروندان حمایت کند» (سند مواضع، سایت اینترنتی کارگزاران سازندگی). همچنین در این سند در زمینه اجتماعی بر اصول ذیل تاکید شده است:

اصل مشارکت اجتماعی؛

اصل تقویت جامعه مدنی؛

اصل حمایت از حقوق اقوام؛

اصل توسعه فرهنگی؛

اصل صیانت از نهاد خانواده؛

اصل حفاظت از محیط زیست؛

اصل تأمین اجتماعی (سند مواضع، سایت اینترنتی کارگزاران سازندگی).

کنش‌ورزی و عملکرد حزب کارگزاران سازندگی

کارگزاران سازندگی در عمل کنش‌ورزی خود از محدود احزاب سیاسی است که از مواضع اعلامی خود منحرف شده است. به عبارت دیگر نوعی ثبات در نظر و عمل این حزب از بدو تأسیس دیده می‌شود. شاید حزب کارگزاران سازندگی فاقد یک استراتژی مشخص و روشن بوده باشد اما در مواضع و کنش‌ورزی عملی باثبات بوده و بر محورهای اعلامی خود وفادار مانده است. از سوی دیگر به جهت عملکردی تاثیرپذیری این حزب از مشی عملی و نظری هاشمی رفسنجانی به منظور تحلیل عملکرد آن از اهمیت زیادی برخوردار است. برخی از پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه سیاسی در ایران بر این باورند که «کارگزاران همچنانکه برخی تشکیل دهندگانش از اعضای خانواده هاشمی رفسنجانی هستند، تحت تاثیر روش‌ها و منش‌های وی می‌باشند و ایشان پدر معنوی و فکری و پیشکسوت این گروه می‌باشد» (قلی-زاده، ۱۳۹۱: ۷۷). اما می‌توان چند اصل را کنش‌ورزی اعضای حزب کارگزاران مشترک دید:

میان‌ه روی سیاسی: کارگزاران سازندگی به تبعیت از پدر فکری خود، یعنی هاشمی رفسنجانی، همواره در نظر و عمل «میان‌روی» را رعایت کرده و به آن وفادار هستند. اعضای این حزب بر این اعتقادند که به طور کلی پیشرفت و توسعه نه از مسیر تحولات تند و گند که از میان‌روی و اعتدال شروع می‌شود. غلامحسین کرباسچی در این باره اذعان می‌دارد: «کارگزاران نماینده یک قشر از مدیران، روشنفکران و آدم‌های متوسط و سطوح پایینی از مردم از نظر کارهای اجرایی و مدیریتی است. اینها به این نتیجه رسیده‌اند که در شرایط کنونی با توجه به استعدادها و امکانات و مشکلات کشور، برخوردهای افراطی و تفریطی و انحصارگرایانه کارساز نیست بلکه منطقی، اعتدال و به کارگیری همه‌ی نیروهاست که می‌تواند مشکل گشا باشد. اگر روزی مردم همه افراط و تفریطی شوند یا دیگر متقاعد به سازندگی کشور نباشند و به توسعه فکر نکنند در آن صورت ممکن است زمینه ایجاد کارگزاران هم از بین برود» (شادلو، ۱۳۹۵: ۱۷۳).

استفاده حداکثری از قدرت: کارگزاران سازندگی این تمایز را نسبت به دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی ایرانی داشت که در زمان تاسیس مبنای اتکای‌شان به قدرت بوده است. یعنی این حزب را «عمدتاً افرادی به وجود آورده‌اند که در مصدر قدرت سیاسی بوده است... به همین جهت به آنها «حزب دولت‌ساخته» می‌گویند» (زیباکلام و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰: ۲۵-۴۲).

عمل‌گرایی: یکی دیگر از ویژگی‌های کنش‌ورزی و عملکردی کارگزاران سازندگی ویژگی عمل‌گرایی آنها طی سالیان فعالیت بوده است. این حزب متناسب با فضای سیاسی-اجتماعی جامعه، خواست خود را تغییر داده و عمدتاً به رویکردی عملگرایانه و فرصت‌طلبانه روی می‌آورد تا همواره در قدرت بماند. شاهد مثال این موضوع را می‌توان در تحریم یا عدم تحریم انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم دید. حزب کارگزاران سازندگی به دلیل حساسیت‌های موجود شرکت و عدم تحریم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی شهر را انتخاب کرد و نشان داد بودن در قدرت برای آن از اهمیت وافر برخوردار است.

استفاده حداکثری از ظرفیت لابی و چانه‌زنی: مذاکره و چانه‌زنی در فضای غیررسمی و غیرقابل دسترس همگانی سیاست به منظور نیل به اهداف از دیگر ویژگی‌های این حزب است. «به طور کلی اعضای این حزب تقریباً دارای نظرات سیاسی بسیار نزدیک به هم هستند و بیشتر اهل چانه‌زنی سیاسی و مذاکرات پشت پرده برای رسیدن به اهداف سیاسی و حل مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه هستند (همانند مشی هاشمی رفسنجانی در حل

مسائل راهبردی و خطیر کشور) تا آنکه مسائل را شفاف و واضح در اجتماع بیان کنند» (قلی-زاده، ۱۳۹۱: ۷۸). غلامحسین کرباسچی در این باره اذعان می‌دارد: «اتفاقا گفتگو نقطه قوت است. اگر برای مدیر کشور مشکلی به وجود آمد که می‌تواند با رایزنی آن را حل کند آیا صلاح است که آن را به سطح جامعه بکشاند؟ البته مسائلی وجود دارد که به افکار عمومی برمی‌گردد و باید مردم را در جریان گذاشت، گاهی نیز مردم از ما سئوالی می‌کنند که باید پاسخ داد. این دو روش خیلی تفاوت نمی‌کند بلکه سطوح، نوع برخورد و حرفها ممکن است تفاوت داشته باشد... به نظر من چیزی که با رایزنی حل نمی‌شود با آن برخوردها [ی‌تند] هم کمتر حل می‌شود... تنها تفاوتی که دارد این است که در افکار عمومی یک جنجال سیاسی درست می‌شود که آن جنجال هم برای طرف مقابل و هم کل کشور هزینه دارد و بدبینی‌هایی را نسبت به مسئولان به دنبال می‌آورد و خدای ناکرده کار به جایی می‌رسد که مردم می‌گویند همه‌شان دارند توی سر و کله هم می‌زنند و بی‌خود هم می‌گویند» (شادلو، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

حزب کارگزاران سازندگی ایران با تکیه بر این ویژگی‌ها و اصول خط‌مشی‌ای که گفته شد از بدو تاسیس تا پایان دولت حسن روحانی نقش موثری را ایفا کرده است. این حزب در پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی «با شعار عزب اسلامی، تداوم سازندگی، و آبادانی ایران با ارائه لیست جداگانه‌ای وارد عرصه‌ی انتخابات شد» (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۰۶) و حدود ۸۰ نفر از اعضای ائتلاف این حزب در مجلس بر روی صندلی مجلس نشستند. این گروه در انتخابات ریاست جمهوری دوره‌ی هفتم ابتدا با پیشنهاد عطاالله مهاجرانی (عضو موسس کارگزاران سازندگی) ابتدا با طرح قانون اساسی و انتخاب مجدد آقای رفسنجانی برای دوره‌ی سوم وارد عرصه انتخاباتی شدند (دارابی، ۱۳۸۱: ۱۸)؛ این موضوع از سوی جریان چپ اسلامی به دلیل ترس از هژمونی راست مدرن مورد اعتراض شدید واقع شد و راست سنتی نیز این موضوع را نفی کرد. با منتفی شدن طرح، ابتدا با حسن حبیبی وارد مذاکره شدند و در ادامه با محمدی‌ری شهری و برخی از اعضای جناح راست و جناح چپ به مذاکره پرداختند. بالاخره پس از جمع‌بندی‌هایی این گروه همگام با مجمع روحانیون مبارز از کاندیداتوری سیدمحمد خاتمی حمایت کردند» (شادلو، ۱۳۹۲: ۴۳۰-۴۲۰). با روی کارآمدن دولت اصلاحات، کارگزاران سازندگی از نیروهای موثر ائتلاف اصلاح‌طلبان دوم خردادی محسوب شد و سهمیه‌ی خود را از کابینه محمدخاتمی با چند وزیر گرفت.

در انتخابات مجلس خبرگان رهبری، کارگزاران به‌رغم مخالفت مجمع روحانیون مبارز با انتخابات مجلس خبرگان، کارگزاران سازندگی حدود ۲۵ کاندیدا معرفی کردند که به طور

کلی برنامه‌های کارگزاران سازندگی برای خبرگان رهبری، اعتدال، مبارزه سیاسی قانونی و وجود سلايق متعدد بود» (نوذری، ۱۳۸۰: ۲۸۷-۲۸۹). این حزب در انتخابات مجلس ششم با شعارهای گذشته خود یعنی عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادانی ایران شرکت کرد و موفق به کسب ۴۰ کرسی مجلس شد ولی این ۴۰ کرسی عملاً با تمایل دیگر نمایندگان به این حزب به ۹۰ کرسی رسید و کارگزاران سازندگی را به نیروی بسیار موثر در روند قانون‌گذاری کشور در مجلس شورای اسلامی تبدیل نمود (شادلو، ۱۳۹۵: ۱۰۸).

تأثیرگذاری این حزب نیز در انتخابات ریاست جمهوری هشتم و در حمایت از کاندیداتوری مجدد سیدمحمد خاتمی و پیروزی چشمگیر وی، مشهود بود. در این دوران برخی از اعضای حزب کارگزاران سازندگی در دولت خاتمی مناصب مهمی را به دست آوردند. در این بین یکی از محورهای فعالیت این حزب تعیین رویکردهای اقتصادی دولت خاتمی بود. تنش زدایی در سیاست خارجی نیز از محورهایی بود که کارگزاران نقش مهمی در تدوین راهبردهای دولت اصلاحات ایفا نمود. البته در این دوران اختلافاتی بین حزب مشارکت به عنوان بیرق‌دار جبهه دوم خرداد با کارگزاران ایجاد شد و باعث ظهور شکافهایی بین نیروهای دوم خردادی گشت. «نیروهای اصلاح‌طلب به خصوص سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مشارکت، بخش عمده‌ای از نیروهای کارگزاران را که منتظر مناصبی در دولت به واسطه پشتیبانی خود از خاتمی بودند را نادیده گرفتند و حتی رهبر معنوی آنها (هاشمی رفسنجانی) را نیز مورد نقدهای بی‌شمار قرار دادند به طوری که محمد هاشمی اعلام کرد که حزب مشارکت که امروز خود را محور اصلی جبهه دوم خرداد می‌داند، رفتاری قیم‌آبانه و غیردموکراتیک دارد» (زیباکلام و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰: ۲۵-۴۲). به‌رغم این اختلافات همانطور که گذشت کارگزاران سازندگی توانست هژمونی اقتصادی خود را بر مشارکت تحمیل کرده و نسخه اقتصادی خود را برای کشور تجویز نماید.

نقطه افول عملکردی و فقر کنش‌ورزی کارگزاران سازندگی را باید در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری دانست. در این مقطع این حزب انسجام همیشگی خود را به افتراق و اختلاف در انتخاب نامزد مورد حمایت خود داد؛ به طوری که برخی چون غلامحسین کرباسچی از کاندیداتوری مهدی کروبی دفاع کرده و عمده اعضای دیگر حزب از کاندیداتوری مهندس میرحسین موسوی به عنوان نامزد اصلاح خود حمایت می‌کردند. این اختلاف ابعاد دیگری نیز یافت تا جایی که برخی از اعضای حزب حتی بر حمایت از محسن رضایی نیز سخن به میان آوردند (روزنامه کیهان، ۱۳۸۸/۲/۳۱). در این مقطع بروز اختلافات و

مواضع متضاد و گوناگون باعث افول ساختار و مشروعیت حزبی کارگزاران سازندگی نزد افکار عمومی گردید. همین امر موجب گردید برخورد حاکمیت در جریان ناآرامی‌ها و جریان‌های حاشیه‌ای انتخابات ریاست جمهوری نیز با اعضای این حزب سخت‌تر و سویه قهریه‌ی آن افزون‌گشت. افرادی چون محمد عطریانفر، حسین مرعشی، مرتضی الویری، آیدا مصباحی از این حزب دستگیر و محاکمه شدند.

پس از این دوره بود که کارگزاران سازندگی با تجدیدنظر در رویه‌ها و ساخت حزبی خود تلاش کرد، ماهیت و تصویر حزبی خود را ترمیم ساخته و رویه جدیدی به خود بگیرد. تقویت شعبه‌های استانی و تاکید بیش از قبل بر شاخه جوانان و زنان این حزب و توجه بیشتر نسبت به تربیت سیاسی اعضای حزب نشان از ریل‌گذاری جدید این حزب در فعالیتهای سیاسی داشت. اوج فعالیت و موفقیت سیاسی این حزب را باید در روی کارآمدن دولت حسن روحانی موسوم به دولت اعتدال دانست. در سال ۱۳۹۲ این حزب جریان اصلی فکری و اجرایی ستاد حسن روحانی را به عهده گرفت و به مدد حمایت‌های همه‌جانبه هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی موفق به کسب قدرت در رأس قوه اجرایی کشور شد. در طول دوران هشت ساله دولت اعتدال، کارگزاران سازندگی موثرترین نیروی سیاسی در تدوین راهبرد و پیاده‌سازی برنامه‌های حسن روحانی شد.

اما یکی از نقاط قوت و البته قدرت حزب کارگزاران سازندگی، شاخه رسانه‌ای آن طی سال‌های فعالیت بوده است. روزنامه همشهری به عنوان اولین روزنامه رنگی کشور در زمان شهرداری کرباسچی، مجله زن امروز به سردبیری فائزه هاشمی با مطرح‌سازی مسائل روز زنان و توجه ویژه به نوع زندگی زن مدرن شهری، روزنامه کارگزاران به عنوان ارگان رسمی حزب و در نهایت مجموعه مجلات تیم رسانه‌ای هم میهن به سرپرستی محمد عطریانفر و سردبیری محمد قوچانی را باید نقاط اوج روزنامه‌نگاری سیاسی-اجتماعی کشور طی دو دهه اخیر دانست. بازوی رسانه‌ای کارگزاران طی سال‌های فعالیت، توانسته است خلاءهای ساختی و سیاست حزبی کارگزاران را پوشش دهد و تصویری موثر از این حزب را در سپهر سیاسی-اجتماعی کشور برای رقبای حزبی و افکار عمومی ترسیم نماید.

نتیجه‌گیری:

مقاله حاضر به بررسی خط مشی و عملکرد و پایگاه اجتماعی حزب کارگزاران سازندگی ایران پرداخته و تلاش داشت به این سؤال پاسخ دهد که پایگاه اجتماعی و عملکرد و خط مشی حزب کارگزاران سازندگی ایران چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که حزب

کارگزاران سازندگی به عنوان حزبی برآمده از تفکر و گفت‌وگو دولت سازندگی مطرح بوده و پایگاه اجتماعی آن در میان فن سالارانی است که به تکنوکراسی معتقد بوده و در خط مشی و عملکرد خود بر بازار آزاد و دولت حداقلی و ارجحیت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی تأکید می‌نمایند. از سوی دیگر این حزب که به منظور پیشبرد سیاست‌ها و برنامه‌های هاشمی رفسنجانی ظهور کرده بود؛ توانست در اثر نوسازی و تحولات زیرساختی و توسعه‌ای خود به ویژه در مناطق شهری، در میان طبقه متوسط مدرن شهری جای خود را باز کرده و حمایت این طبقه رو به گسترش را به خود جلب نماید. مفهوم توسعه اقتصادی به عنوان محوری‌ترین مفهوم در خط‌مشی و عملکرد و همچنین کنش‌ورزی این حزب مشهود است. تأکید نظری و عملی بر این مفهوم که خود را در حوزه‌های دیگر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز در کنار حوزه اقتصادی نشان داده است؛ که نقطه تمایز این حزب از دیگر احزاب اصلاح‌طلب یا راست سنتی است. این حزب به واسطه استفاده حداکثری از عنصر قدرت دولت در زمان تأسیس و همراهی با دولت‌های اصلاحات و اعتدالی، حزبی دولت‌ساخته تلقی می‌شود. این حزب به جهت اقتصادی به مفهوم بازار آزاد رقابتی با پیشرانی دولت توسعه‌گرا معتقد است؛ به جهت سیاسی طرفدار تحکیم مردم‌سالاری و چندصدایی در سپهر سیاسی و مخالف هر نوع انحصارگرایی در این عرصه است. به جهت فرهنگی قائل به رسمیت دادن به تنوع فرهنگی و بزرگداشت پلورالیسم فرهنگی با حفظ موازین اسلامی و شرعی است و در نهایت در حوزه اجتماعی طرفدار گسترش طبقه متوسط به عنوان نیروی حامی دموکراسی و مردم‌سالاری و رفع نابرابری‌های اقتصادی و ارتقای رفاه اجتماعی است.

منابع و مآخذ:

- ایمان، محمدتقی؛ طبعی، منصور؛ امینی زاده، سینا (۱۳۹۹). «ارزیابی مبنای پارادایمی مرامنامه احزاب ایران بعد از انقلاب اسلامی: مطالعه موردی حزب جمهوری اسلامی و حزب کارگزاران»، **دوفصلنامه علمی دانش سیاسی**، سال ۱۶.
- بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۹). **طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر**، تهران: آگه
- بشیریه؛ حسین (۱۳۸۴). **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم** (جلد یک): اندیشه‌های مارکسیستی، تهران: نشر نی
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران: نشر نی
- پولانزاس، نیکوس (۱۳۹۱). **طبقه در سرمایه‌داری معاصر**، مترجم: حسن فشارکی - فرهاد مجلسی‌پور، تهران: نشر رخداد نو
- دارایی، علی (۱۳۸۰). **کارگزاران سازندگی از فراز تا فرود**، تهران: نشر سیاست
- دارایی، علی (۱۳۸۸). **جریان‌شناسی سیاسی در ایران**، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳). **دولت و توسعه اقتصادی**، تهران: نشر آگه
- ریترز، ج. (۱۳۷۸). **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- زیباکلام، صادق؛ عبدالله‌پور، محمدرضا (۱۳۹۰). «تحلیلی بر سیاست‌گذاری حزبی کارگزاران سازندگی در انتخابات دهم ریاست جمهوری»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۲۵-۴۲.
- شادلو، عباس (۱۳۹۲). **جستاری تاریخی پیرامون تکثرگرایی در جریان اسلامی و پیدایش جناح راست و چپ مذهبی ۸۰-۱۳۶۰**، ویراست دوم، تهران: نشر وزراء
- شادلو، عباس (۱۳۹۵). **اطلاعاتی درباره احزاب و جناحهای سیاسی ایران امروز**، ویراست دوم، تهران: نشر وزراء
- شمسی، عبدالله (۱۳۹۰). «جریان‌شناسی گروه‌های دوم خرداد: نقد و بررسی مبنای فکری حزب کارگزاران سازندگی»، **نشریه پیام**، شماره ۱۰۶، صص ۱۱۸-۱۴۱.
- ظریفی‌نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸). **کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران**، چاپ سوم، تهران: آزادی اندیشه
- قلی‌زاده، مصطفی (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی ساختار و کارکرد حزب کارگزاران سازندگی و جبهه مشارکت ایران اسلامی، **پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷). **منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- سند مواضع حزب کارگزاران سازندگی**، سایت حزب
- احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۳). **اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: گام نو
- کولایی، الهه؛ مزارعی، یوسف (۱۳۹۵). «نوسازی و تحزب (مطالعه موردی: دولت هاشمی رفسنجانی)»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۶، شماره ۲، صص ۴۲۱-۴۰۳.
- کدی، نیکی (۱۳۸۳). **نتایج انقلاب ایران**، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس
- مظفری، کاوه (۱۳۸۶). طبقات اجتماعی در اندیشه پولانزاس. منتشر شده در **همشهری آنلاین** hamshahronline.ir/x9qs
- نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰). **تاریخ احزاب سیاسی در ایران از مجلس دوم مشروطیت تا مجلس ششم انقلاب اسلامی**، چاپ اول، شیراز: نوید شیراز
- واعظی، محمود (۱۳۸۷). **مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا**، ویرایش و گردآوری: مسعود موسوی شفیعی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- هریس، کیوان (۱۳۹۸). **انقلاب اجتماعی** (سیاست و دولت رفاه در ایران)، ترجمه محمدرضا فدایی، تهران: شیرازه
- روزنامه کیهان، منتشره در ۱۳۸۸/۲/۳۱
- Cyr, Jennifer (2017). **The Fates of Political Parties**, Cambridge : Cambridge University
- Martin, James (2008). **The Poulantzas Reader: Marxism, Law and the State**. London : Verso.
- Poulantzas, Nicos (1961). **Political Power and Social Classes**, London : Verso
- Tarrow, Sidney (2021). **Movements and Parties**, Cambridge : Cambridge University Press.